

آنچه سده بیست و یکم میخواید

پاسخی به آقای نعمت الله ترکانی

قسمت اول

طوری که خوانندگان عزیز اطلاع دارند اخیراً مطلبی تحت عنوان "سرکوب فریاد های ملازاده..." بقلم اینجانب در سایت های انترنتی بدست نشر سپرده شد که با استقبال فراوانی روبرو گردید اما یک عکس العمل منفی و ناشیانه را نیز در پی داشت که باعث رسوائی و سر افکندگی نویسنده آن یعنی آقای نعمت الله ترکانی گردید که میخوام بدینوسیله پاسخی در خور لیاقت و شایستگی ایشان تقدیم نمایم.

خوانندگان گرامی!

بزرگترین هنر یک نوشته در این است که اهداف و پیام یک نویسنده را بصورت آسان، منطقی و مستدل به مخاطب و یا خواننده آن برساند. از اینکه نوشته قبلی من از عهده این مامول بدر آمده و حتی نقاب از چهره نسناسان خناسی چون آقای ترکانی را نیز بر انداخته و مافی الضمیر شان را بر ملا ساخته است خدای عز و جل را شکر گذارم. این کاری بود که من با مصرف ملیون ها افغانی هم به آن دست یافته نمی توانستم تا مشت کسانی از قبیل ترکانی را تا این حد باز نمایم. آقای ترکانی که اکثراً در جهت تحقق اهداف باطل خود حتی به نشر تحریف معانی آیات قرآنی در سایت خود پرداخته، همواره در تلاش این بوده تا در نوشته هایش با پنهان شدن در عقب نام ها و واژه های مقدسی چون خدا، پیامبر، اسلام و مسلمانان، افکار پلید و خبیث باطن خود را ابلیس مآبانه ستر و اخفا نماید، اما در نتیجه نوشته قبلی من بحدی خشمگین گردیده که از فرط قهر و غضب به نوشته تحت عنوان "آنچه سده بیست و یکم میخواید" پرداخته و خود را چنان رسوا و مفتضح نموده که هیچ وسیله بجز از توبه بیارگاه الهی(ج) و معذرت خواهی از مسلمانان حیثیت وی را اعاده کرده نخواهد توانست. این یکی از اثرات مثبت آن نوشته بود که با بیرون کشیدن این نسناس مکار از سوراخ نقیبه و مغاره نفاق، پرده تقدس او را دریده و افکار لجن و متعفن او را آفتابی ساخت.

واقعاً که آقای ترکانی با نوشته اخیر خود تصویر خوبی از شخصیت، درایت و دانش خود را به معرض دید همگان گذاشته اند. عکس العمل شدید و فریاد های بی محاسبه ایشان بیانگر شدت ضربات نوشته من بر مغز کوچک ایشان میباشد و نشان میدهد که ضربه وارده به حدی کاری و سنگین بوده که جانب مقابل را به هزیان گوئی وا داشته است. بعضی اوقات چنین عکس العمل های می تواند از تکالیف روانی منشاء بگیرد و یا اینکه از اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی ناشی شود که موارد متذکره معذرتی تلقی شده نمیتواند. بناءً اگر آقای ترکانی به تکالیف روانی و یا اعتیاد مبتلا میباشد بهتر است از ابراز نظر های فیلسوفانه در هنگام مرض و مستی پرهیز نمایند چون بحث های دینی و سیاسی آقای ترکانی با پشتوانه دانش زراعتی ایشان، آنهم در هنگام مرض و مستی اندیشه های ایشان را گوسفندی جلوه میدهد. دیگر وقت آن گذشته است که کسی با در آوردن ادا های یک دانشمند با ادعا های ناموثق و ردیف کردن هزیان و سفسطه بتواند اعتقادات و باور های یک امت را مورد حمله قرار بدهد. جواب چرندیات کسانی مانند آقای ترکانی که با سر هم کردن اراجیفی چند به باور های مردم حمله مینمایند باید به زبان خود شان داده شود چون این مردم به حرف حساب و کنایه و استعاره نمی فهمند و باید اینها را شیر فهم کرد تا از خواب غفلت بیدار شوند. از اینکه در قسمتی از این نوشته که متوجه آقای ترکانی میباشد بزبان خود شان حرف زده ام امیدوارم که هموطنان گرامی ام معذرت مرا به پذیرند و این مخلص و داعی شان را بی ادب نینگارند و مورد عفو قرار بدهند. چکار میتوان کرد؟ با هر کس باید با ادبیات خودش صحبت کرد. یک موضوع دیگر را هم قبل از آغاز صحبت با آقای ترکانی قابل تذکر میدانم که من این نوشته را به خاطر با اهمیت بودن مطلب ایشان تحت عنوان "آنچه سده بیست و یکم میخواید" تحریر نه نموده ام بلکه هدف این نوشته بر جسته ساختن بی دانشی و کودن صفتی ایشان است. البته در آینده وقت خود را بخاطر تنویر بیشتر ایشان ضایع نخواهم کرد چون فکر میکنم همین نوشته برای حال و آینده شان کافی و شافی باشد. به امید اینکه روزی بار دیگر به اصل خود مراجعه نمایند. چون گفته اند:

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

جناب آقای ترکانی!

من سالها قبل شنیده بودم که قریه ترکان هرات که اکنون محل بود و باش مردمان بومی آن شهر است بعلت سکونت جمعی از ترکان صفوی در آن محل یعنی د ر زمان تجاوز صفوی ها به افغانستان به این نام مسمی گردیده است. آیا این مسئله واقعیت دارد؟ آیا شما سلسلاً از تیره و تبار ترکان صفوی هستید؟ از نگاه چهره که شباهت زیادی به مردم هرات ندارید. اگر از ترکان صفوی نیستید پس چرا این قدر خون تان بجوش آمده که همه مسلمانان اعم از سنیان و شیعیان علوی را از دم تیغ قلم ناپاک تان گذشتانده اید؟ این را بخاطری پرسیدم که در یکی از به اصطلاح اشعار شما تحت عنوان "دیوان جزاء" مصرعی به چشم من خورد که نوشته بودید:

هیچ امیدی نمیباشد به لطف زندگی
گر ندارد آب غیرت قمه و شمشیر ما^۱

شما میدانید که قمه و زنجیر و ... از رسم و رواج های شیعیان صفوی است. اگر از شیعیان و ترکان صفوی نباشید لابد صفوی مشرب که هستید. اما در فرد دیگر همین شعر افکار باطنی شما خیلی زیبا و مناسب احوال شما به تصویر کشیده شده است که گفته اید:

چشم ما را بسته اند، داریم زبان بلهوس
شعر بزم اهریمن گردیده است تقریر ما

شعر دیگر شما راهم که تحت عنوان "بی ریشه" سروده اید خواندم واقعاً معرف دقیق حال و احوال شما میباشد که گفته اید:

من رگ و ریشه ندارم

بوته ای ام که درین جنگل بی پایان

مثل یک قارچ

مثل یک الجی سرخ

مثل یک کاکتوس

بی ثمر رویدم

آفتابی اگر هست و اگر آبی بود

روحبخش شجر سبز شماست^۲

چی کسی میتواند شما را از خود شما بهتر بشناسد تا بتواند با چنین کلمات مناسبی به معرفی شما به پردازد. اگر در نوشته خود از شما بعنوان قارچ و الجی نام گرفتیم ناراحت نشوید چون این اقرار و اعتراف و ادعای خود شما است.

جناب آقای ترکانی!

شما باید از اعتراض من به صفویان و راه و روش باطل شان این قدر متأثر نمی شدید که در نتیجه آن همه مقدسات اسلامی را مورد توهین و اهانت قرار بدهید. شما بعنوان یک هراتی باید خیلی بیشتر از من بعنوان یک هموطن کابلی خود نسبت به عملکرد صفویان متأثر می بودید چون همین صفویان بودند که هرات شما را تکه تکه و ویران نمودند. همین ها بودند که قبر شاعر و دانشمند محبوب شما یعنی مولانا جامی را شگافته و حتی از فرط تعصب استخوان های او را از قبر بیرون کشیدند. همین ها بودند که همه فقهای هراتی را قتل عام کردند و علامه تفتازانی بدستور همین شاه اسماعیل صفوی تکه تکه و پارچه پارچه گردید^۳. همین ها بودند که مقبره حضرت امام ابوحنیفه را شگافتند و استخوان های او را از گور بیرون کشیدند. حالا شما بعنوان یک هراتی که ادعای روشنفکر بودن و دانشمند بودن هم دارید چرا دل شما بتاریخ شهر و مردم تان نمیسوزد و هنوز هم در جهت باطل ایستاده اید و هر کسی حرفی بزند دهان تان کف میکند و شخص منتقد را دیوانه وار مورد حمله جماعی های ظالمانه خود قرار میدهید.

آیا در تاریخ نخوانده اید که حتی همین شاه اسماعیل به پیروان جاهل خود امر میکرد تا از شخصیت های که خوشش نمی آمد آنها را با دندان تکه تکه نمایند و امر میکرد تا پیروان او شخص مخالف او را زنده بخورند. مگر بیاد ندارید که وقتی شاه اسماعیل گفت هر کی مرا دوست دارد از گوشت دشمن من طعمه بسازد و این تقاضای او چنان مسابقه را بخاطر خوردن گوشت یک انسان مظلوم براه انداخت که حتی پیروان او برای ربودن لقمه از گوشت های آن شخص به جان همدیگر تیغ ها کشیدند. اگر اینها را نمیدانید و از تاریخ اطلاعی ندارید غلط میکنید که از آن بدفاع بر میخیزید. شاید هم احساسات آتشین شما ناشی از افکار مائویستی در شما باشد، چون مائویست ها عقیده دارند که با مخالفان نظریات شان باید با قهر برخورد صورت بگیرد و شاید از همین خاطر در مقابل نوشته من برخورد قهر آمیز کرده باشید. من بخاطری از شما بعنوان مائویست یاد کردم که در بخش نظریات مقاله که آقای نیک اندیش در باره محترم دوکتور سیاه سنگ نوشته بودند شما از منسوب بودن به مائویزم انکار نکرده بودید و چنین نوشته بودید: "نه به مارکسیزم وابسته ام و نه به فاشیسم نه از تاپه هایکه این روز ها از هر جیب بیرون میشود وبر پیشانی هر کس میخورد میترسم"^۴. در این جمله از وابستگی شما به مارکسیزم و فاشیسم که وابستگی را هم به ط نوشته اید انکار صورت گرفته اما از منسوب بودن شما به مائویزم انکار نشده و گفته شده که از چنین تاپه های نمی ترسم. همین

حاشیه رفتن شما درجمله بالائی به ضمیمه اهانت های شما به اسلام و مسلمانان و برملا گردن خشونت های آتشین شما در نوشته سده بیست و یکم ، کافی است که هر خواننده شما را وابسته به مائویزم قلمداد نماید.

جناب آقای ترکانی !

شما که در یکی از نوشته های تان خود را خوشه آرزو های روشنفکران خوانده اید، این یک واقعیت انکار نا پذیر است چه اکثریت روشنفکرانهای ما دقیقاً همین عقیده را دارند که شما دارید. سایت گرد راه از شما چه زیبا تعریف نموده است که: " شما بهترین نمونه از "جریان" پادروای به اصطلاح روشنفکری بی هستید که میتوان به بهانه پاسخ دادن به شما، گوشه هایی از کار و کردار آنها را نیز برملا ساخت^v ". خیلی خوب است که حد اقل با استفاده از فرصت پیش آمده ما هم چند سطر در باره جریان روشنفکرانهای افغانستان بنویسیم. البته باید قید نمایم که مخاطب این نوشته آنده از روشنفکران عزیز که هم و غم شان دین و وطن و فرهنگ و آزادی شان است نمی باشند، بلکه هدف اصلی تبصره در باره روشنفکران به روشنفکرانهای از قماش آقای ترکانی ارتباط میگیرد که از خون این ملت تغذیه شده ، مکتب و فاکولته را با تیل و بوکسل به پایان رسانیده و در عین بیدانسی و کج اندیشی و ناتوانی در خدمت به مردم افغانستان، همیشه از همه بالا تر نشسته اند و اعتقادات مردم را به سخره گرفته اند.

همین روشنفکرانی که مورد نظر من می باشند و شما خوشه آرزو های ایشان هستید در طول تاریخ افغانستان مصدر هیچ نوع خدمتی بجز از توطئه در افغانستان نشده اند و همیشه جبین تملق خود را بخاطر کسب قدرت و شهرت بر بیضه بیگانه ها مالیده و بر پای دشمنان این کشور اشک مزدور منشی ریخته اند. بیائید بعنوان نمونه از شما که در جای خود را خوشه آرزوی روشنفکران و در جای هم خود را قارچ و الجی خوانده اید سوال نمایم که تا حالا از شما به افغانستان چی خیر و ثمری رسیده است؟ شما که با ده ها وسیله و چانس مشروطی توانسته اید خود را از مکتب به فاکولته رسانیده و بالاخره بر همین منوال تحصیل تان را تا حصول مدرک ماستری در رشته زراعت ادامه داده اید، از وقتی که سند ماستری خود در قرن بوق را بدست آورده اید مصدر چی خدمتی به افغانستان گردیده اید؟ قرن بوق به این خاطر گفتم که دیگر آن چیز های را که شما در دوره پوهنتون و ماستری خوانده اید عتیقه شده و از استادان های امروزی فرسنگ ها فاصله گرفته و از رده دانش و تکنالوجی نوین خارج گردیده است.

من فکر نمی کنم که شما با همین مدرک ماستری خود حتی بوته کچالو و چغندر را هم از همدیگر فرق کرده بتوانید و شاید برای فرق آنها از باغبان قریه خود طلب استعانت نمائید. بهر صورت همینطوری که خود شما روشنفکرانها میگوئید که کار باید به اهل آن سپرده شود باید بگویم که بر اساس گفته خود تان شما اکنون باید بنابر اصل شایسته سالاری و رشته تحصیلی خود در یک مرغداری و یا گاوداری کار میکردید و یا اینکه در باره شلغم و پخته و چغندر ابراز نظر میکردید. اما در جریانات روشنفکری قضیه فرق میکند یعنی کسی که رشته آن زراعت میباشد و باید در باره زراعت و گاو داری و مرغداری و گلپی و چغندر نظر بدهد ، آنقدر از رشته خود بیخبر میباشد که مجبور است ادای دیگری از خود بدر آورد و حرف های کلان و غلمبه و سلمبه و خارج از حیطه عقل و دانش خود بزند و بخاطری که خود را مشهور و شهره آفاق بسازد حتی به دین و فرهنگ و عنعنات مردم خود نیز توهین کند و به خاطر رسیدن بقدرتی که خوابش را می بیند بر غرمول استعمار و استکبار بوسه بزند، همیشه بدنبال بیگانه ها باشد تا برایش کاری دست و پا کنند و همیشه از مردم خود شکایت نماید که موقعیت کار کردن را برایش مساعد نساخته اند. بیخبر از اینکه باید او برای مردم خود موقعیت کار را مساعد نماید.

اگر تمام روشنفکران افغانستان یعنی همان های که از قماش آقای ترکانی میباشد را جمع نمائیم و صلاحیت کاری و نفوذ اجتماعی ایشان را با محبوبیت یک ارباب و موی سفید بی سواد یک قریه در ترازو بگذاریم بیگمان خواهیم دید که موقف و نفوذ اجتماعی همان ارباب بیسواد صد برابر از این روشنفکرانهای خود کش و بیگانه پرور بالا تر است. خیلی جالب است که یک شخصی که از نظر این آقا زاده گان روشنفکر مآب یک بیسوادی هم بیش نمیباشد، این قدر توان و محبوبیت دارد که همه مردم یک قریه گوش فرمان او میباشند، اما همین مردم حرف ها و ادعا های یک شخصی را که ادعای روشنفکری دارد و ده ها مدرک حقیقی و یا جعلی را در زیر بغل خود میگرداند به پیشیزی هم برابر نمی کنند. مشکل در کجا است و علت در چی است؟ چرا روشنفکرانهای ما در ناکامی بسر میبرند؟ علت در اینست که روشنفکرانهای ما با دین، فرهنگ و عنعنات مردم خود بیگانه یا دشمن میباشد و بهمین دلیل است که مردم افغانستان از چنین روشنفکرانی بعنوان موجوداتی بیدین، بی فرهنگ و حتی بی اعتنا به مسئله ناموس تعریف مینمایند. از همین خاطر است که فاصله در میان مردم و روشنفکرانهای کشور ما بفاصله میان قطب شمال و قطب جنوب میباشد.

اگر مردم میدانستند که روشنفکرانهای آنها با دین، فرهنگ و عنعنات شان در ستیز نمی باشد و تعمیم بی بند و باری های اخلاقی و مزدوری بیگانه در راس برنامه های او قرار ندارد او را تاج سر خود میساختند. حالا باید چکار کرد تا مردم افغانستان کسانی مثل شما را که با دین و فرهنگ و عنعنات شان در ستیز هستید از خود بدانند و شما را بعنوان

متولیان امور خود بر گزینند. یکی از بهترین راه های که افرادی از قماش شما به قدرت برسند و به اصطلاح روشنفکران حاکم امور ملت گردند این است که نود و نه اعشاریه نه فیصد این ملت را قتل عام نمایند تا از ایشان صدای مخالفت در برابر برنامه های به اصطلاح ترقیخواهانه شما بلند نشود. آن وقت است که شما حاکم گورستان عظیمی بنام افغانستان خواهید شد که هیچ صدای مخالفتی از میان این گورستان بلند نخواهد شد در غیر آن تا مردم این سرزمین نفسی بتن داشته باشند با شما همنظر نخواهند شد.

مردم ما به نظرات شما اعتماد و اعتنائی ندارند و مدینه فاضله را که شما و روشنفکران هم فکر تان برای مردم افغانستان در نظر گرفته اید و آنرا قله شامخ ترقی و آزادی فکر می کنید نمی پذیرند. مدینه فاضله شما همان شهریست که معنویت از آن رخت برمی بندد و پستی و رذالت و همجنس بازی جای گزین آن میگردد. مدینه فاضله شما همان شهریست که بی بند و باری های اخلاقی در آن بنام آزادی بیداد میکند^{vi}، در مدینه فاضله شما پدر با دختر خود همبستر میشود^{vii}، برادر با خواهر خود زنا میکند^{viii} و یا اینکه فرزند به مادر خود آزادانه تجاوز میکند^{ix}. سری به سایت های انگلیسی و یا همین ایرانی های صفوی مشربی که امروز به شما و همفکران دیگر تان خط میدهند و خود را مثل شما ناف زمین و عقل عالم فکر میکنند بزنید تا بدانید که بقول شما این دیگر اندیشان و روشنفکران مورد نظر شما به چه جنایاتی که بنام آزادی دست نمی زنند که حتی از طفل شیر خوار تا خواهر جوان و مادر پیر خود هم پرهیزی ندارند. مردم شما رسیدن به این آزادی ها و ترقی ها را سقوط از اوج عزت به قعر ذلت میدانند. شما باید بپذیرید که امروز بشریت از هروقت دیگری به معنویت بیشتر نیاز دارد یعنی همان معنوبیتی که از طریق تدین و ایمان به ادیان آسمانی میسر میگردد یعنی همان دینی که شما در مقاله خود بی شرمانه و ظالمانه بر آن تاخته اید. اگرچه که حرفهای تان به تعالیم والای آن خللی وارد کرده نمیتواند اما یگانه حاصل حرف های هرزه شما در اینست که شما را در چشم مردم تان بیشتر از پیش ذلیل خواهد کرد.

مهتاب که نور پاک دارد از بانگ سگان چه باک دارد

جناب آقای ترکانی !

به هر چیزی که به آن معتقد هستید به شما سوگند یاد میکنم که نوشته شما یک فیصد هم مرا متأثر نگردانید چون سلسله این چرنیدیات از ابوجهل تا شما که ادامه دهنده راه آن هستید ادامه داشته و هیچ تغییری را در مسیر راه کاروان حق و حقیقت ایجاد کرده نتوانسته است. شما شاید شنیده باشید که وقتی حضرت پیغمبر اسلام (ص) دعوت را آغاز کردند تنها بودند و صد ها ابوجهل و ابولهب مانند شما در روند دعوت ایشان اخلاص گری میکردند اما امروز آن دعوتی که بوسیله یک نفر با موجوبیت آن همه مشکلات آغاز گردید به تعداد ۱۶۰۰ میلیون پیروان در سراسر این کره خاکی دارد و هنوز هم انسانها را به عدل و انصاف و توحید و اخوت دعوت مینماید. شما فکر نمی کنید که در مسیر زمانی چهار ده قرن گذشته ملاعین و افراد خیلی قدرتمند تری از شما بوده باشند که با این دین مخالفت نمایند و مثل شما احکام آنرا افکار قرون هیچ معرفی نموده و به پیروان آن از فرط قهر و غضب لعنت بفرستند و تعلیمات آنرا به سخره بگیرند؟ چرا چنین کسانی مثل شما بوده اند اما پیشروی اسلام را سد شده نتوانسته اند و قافله حق و حقیقت در میان غبغب سگان کج اندیش با متانت تمام تا کنون به مسیر خود ادامه داده و بیاری خدای بزرگ (ج) در آینده ها نیز ادامه خواهد داد و هرچه بشریت در پرتو علوم جدید با تعالیم انسانساز اسلام بیشتر آشنا شود به پیروان این دین الهی افزوده خواهد شد.

بیرون نرفته ز خود حسن یار نتوان دید درون بیضه صفای بهار نتوان دید

بهتر است به نوشته گستاخانه و ظالمانه شما که با نهایت بی منطقی به اعتقادات اسلامی بیش از ۱۶۰۰ میلیون مسلمان اهانت نموده اید نگاهی داشته باشیم، تا بیدانسی، دروغگوئی و فریبکاری های شما برملا گردد. نوشته اخیر و تحلیل های دیگر شما بصراحت نشان میدهد که مغز شما از مغز یک گنجشک هم کوچکتر بوده و شعور شما هم به اندازه شعور یک بز انکشاف نه نموده است. اگر مغز شما ظرفیت پذیرش و ذخیره حتی یک ذره از معلومات های دینی، تاریخی، علمی و اجتماعی را هم دارا میبود، باید در نوشته ها و تحلیل های شما جلوه گر میشد. اما از آنجائیکه شما چیزی در چانه ندارید، هر وقتی که کم می آورید، چشم ها را بسته و دهن را باز نموده و هر چه از فرومایگی، پست فطرتی و کودن مآبی را که در سرشت خود ذخیره نموده اید، بزعم و وهم اینکه بعنوان نظر و تاویلی بشمار خواهد آمد، همه را بروی کاغذ ریخته و در محضر قضاوت ارباب بصیرت و مردمان صاحبدل قرار میدهید. وهم و خیالات باطل و خود بزرگ بینی های شما انسان را بیاد مگسی می اندازد که مولانا در باره اش چنین گفته است:

آن مگس بر برگ کاه و بول خر همچو کشتیبان همی افراشت سر
گفت من دریا و کشتی خوانده ام مدتی در فکر آن می مانده ام
صاحب تاویل باطل چون مگس وهم او بول خر و تصویر خس

بهتر است ابتدا بر نوشته شما مروری داشته باشیم تا به خلاصه های از در فشانی های شما جواب گفته شود و بعدا به حرف های خود با شما ادامه دهیم.

شما نوشته اید: " اسلام همان بوده که هست . از هزار و چهار صد سال به این طرف با همین نام جهاد اداه دارد. این جهاد نه به خاطر آوردن عدالت اجتماعی ، وحدت ، برابری و برادری انکشاف و آزادی بلکه برای سرکوبگری ، قدرت سالاری، غنیمت گیری ، چور و چپاول تخریب و کشتار و اسارت ادامه دارد".

این حرف های کفر آمیز شما کاملا بی بنیاد و جاهلانه است، چون مطالعه تاریخ مجاهدت های که بوسیله حضرت پیغمبر اسلام آغاز گردیده بر عکس چیز های را نشان میدهد که شما ادعای آن را نموده اید. همین جهاد مسلمانان بود که به انسانهای در بند آزادی بخشید، برای زنان و کودکان حق زندگی و آزادی داد و آنان را از زنده بگور کردن ها نجات بخشید. همین جهاد مسلمانان بود که سیاه و سفید را مساوی ساخت و به مردم فهماند که بهترین مردم پر هیزگار ترین آنانند. جهاد و ایدیولوژی اسلامی عدالت و آزادی را بحدی رسانید که حتی یک فرد عادی توانائی آنرا داشت که در مقابل خلیفه اسلام حضرت عمر فاروق بپا بخیزد و از او بپرسد که چرا پیراهن تو از اندازه تکه های قسمت شده بلند تر است؟ تو این تکه اضافی را از کجا آورده ای؟ اگر جهاد آن چیزی که شما ادعا کرده اید میبود باید حضرت ابوبکر صدیق که از یاران نزدیک حضرت پیغمبر بود در اوج قدرت خود یعنی در زمانی که سمت خلافت مسلمانان را بعهده داشت، مقداری تکه را بر شانه نمی انداخت تا بعد از فروش آن در بازار به تامین معیشت خود و خانواده خود به پردازد. اگر جهاد مسلمانان چنین چیزی میبود که شما ادعا نموده اید باید حضرت علی (رض) بر بعضی از همراهان خود در باره استفاده نادرست از اموال غنیمت آنقدر سخت گیری نمی کرد تا آن ها از ایشان زبان به گلیه و شکایت بگشایند که در نتیجه حضرت پیغمبر بخاطر رفع رنجش عده از لشکریان از حضرت علی (رض) در منطقه غدیر خم به مردم گفتند: که "من کنت مولاة فهذا علی مولاة" تا رنجش بوجود آمده را از میان بردارند.

در جای دیگری از نوشته خود گفته اید: " این آئین تفرقه اندازی به نام مذهب و طریقه اضافه از ده ها نسل است که دامنگیر جغرافیای جهان اسلام است.

این حرف های شما یا جاهلانه یا مغرضانه است چون مذاهب به هدف تفرقه ایجاد نشده اند. در هر زمانی مردم از عالم ترین افراد عصر خود خواهان معلومات در باره مسایل دینی خود گردیده اند و بالاخره نظریات و فتاوی این اشخاص در زمانه های مختلف جمع آوری گردیده و مردمانی در نقاط مختلف دنیا بر اساس رهنمود های ایشان عمل میکنند. این حرف شما مثل این است که شما تعدد استادان یک مکتب را تفرقه اندازی بنامید و بگوئید که یک معلم برای تمام شاگردان یک مکتب و یا محصلین یک پوهنتون کافی میباشد. این نظریه شما غلط ثابت میشود چون در هر منطقه به پیشوای ضرورت است تا مردم با او در باره مشکلات خود صحبت نموده و برای روشن ساختن نقاط تاریک ذهن شان در مورد مسایل دینی به مباحثه به پردازند.

در قسمتی از نامه خود نوشته اید: "قرار اقرار آقای کوهستانی [مسلمانها] با همین نام های شیعه و سنی از جنگ ها، کشتار ها، تخریب مدنیت، اسیر گیری ها، برده داری ها و زورگویی ها که روح دین و مذهب در اسلام بود میکشند و ویران میکنند".

واقعا شرم آور است که از زبان من در ملاء عام انترنت چنین حرفی را ساخته و آنرا اساسی برای اهانت به اسلام و مسلمانان قرار داده اید. نوشته من هنوز هم در انترنت گذاشته است چه خوب است که با مطالعه آن خوانندگان گرامی به عمق خفت و پست فطرتی تان پی میبرند. اینکه شما بدی ها را روح اسلام دانسته و افکار مسلمانان را مال عصر حجر و جای آن را زباله دانی ها پنداشته اید بستگی به سطح فهم و درک شما از اسلام دارد ورنه هرکسی که نوشته های شما را بخواند بزودی خواهد فهمید که کدام افکار مال زباله دانی ها است.

گفته اید: " از کجا معلوم که خود آقای کوهستانی یک کافر یک زندیق و یک کمونست نباشند".

من نمیدانم که در قاموس شما بعنوان یک انسان بیدین و هرزه از کلمه های کافر، زندیق و کمونست چگونه تعریف گردیده است. اما خوشحالم که از کاربرد این واژه ها که معرف طینت و سرشت و راه و روش شما است اطلاع دارید و میدانید که در جامعه ما از این حرفها بمنظور توهین دیگران استفاده میشود و بهمین خاطر با استفاده از آنها مرا مورد حمله قرار داده اید. اگر افراد زندیق و خناس و نسناسی مرا با چنین کلماتی مورد حمله قرار بدهند بر من هیچ تاثیری بجا گذاشته نمیتواند چون کاری را که من انجام میدهم بر اساس یک رسالت و مسئولیتی میباشد که آگاهانه به آن می پردازم.

دروغ بیشرمانه دیگر تان در این جمله دیده میشود که از قول من نوشته اید: " بعد از وفات حضرت محمد و چنانکه خود آقای کوهستانی اقرار میکند. حضرت عمر به بوسیله حضرت عثمان و حضرت علی و دیگران هر یک بدست دشمنان اهل اسلامش کشته شد".

من در کجای نوشته ام چنین جسارتی کرده ام که حضرت عثمان حضرت عمر را بشهادت رسانیده است. نوشته من بر دروغ بودن همه ادعا های بیشرمانه تان شهادت میدهد. شرم و حیاء پیشه کنید. اگر شرم و حیا ندارید بهتر است خود را از فراز برجی بزمین پرتاب نمایند تا باین زندگی کثیف و فاحشه گونه تان که کاری بجز از دروغ گوئی، تهمت گری، رذالت و دست اندازی و حمله به اعتقادات دیگران ندارید خاتمه داده شود. این تنها من نیستم که بجرم ابراز نظر مورد حملات هارگونه شما قرار گرفته ام بلکه دروغ گوئی ها و جفیدن های شما هموطنان زیادی از قبیل مهندس شاه امیر فروغ، جهانگیر خراسانی، دولتشاهی، مینا نثار واحدی، بشیر سخاورد، آقای زائری، کریم استالفی و ... را نیز متأثر ساخته است.

در جای دیگری نوشته اید: " اگر حضرت محمد دین یکتا پرستی و اسلام ناب را پیغام آورد. پس این همه مذهب، طریقه، فرقه و روش های منفرد در اسلام از کجا سر چشمه گرفت؟ "

این جمله تان مرا متعجب نگردانید چون وارونه جلوه کردن حقیقت در چشم یک خفاش ناشی از وارونه آویزان بودن خود او در زندگی است. دیگر هیچ کسی در این شکی ندارد که حضرت پیامبر اسلام دین یکتا پرستی و اسلام ناب را آورده است. شما باید یکتا پرستی را با تعدد مذاهب مغالطه نکنید چون اهداف مذاهب رسانیدن پیام یکتا پرستی است. شما باید بحث مذاهب را بخوانید. مذهب یک حزب سیاسی نیست. علمای مذاهب کسانی اند که مسایل فقهی را در اعصار مختلف برای مردم توضیح داده اند که راه و روش و نظریات و فتاوی شان که کاملاً مطابق با قرآن و سنت حضرت پیامبر است بشکل مجموعه های گرد آوری شده و مورد استفاده مردمان مختلف در سراسر دنیا قرار دارد. هیچ یک از سران مذاهب نگفته اند که مردم بدور آنها جمع شوند تا به قدرت و شهرتی برسند. اگر پیشوایان مذاهب طالب شهرت و نام و آوازه میبودند وقتی والی کوفه به حضرت امام اعظم ابوحنیفه (رح) منصب قضاوت را پیشنهاد کرده بود حضرت ابوحنیفه این منصب بزرگ را رد نمیکرد تا مورد قهر والی کوفه قرار بگیرد و والی مذکور امر نماید تا حضرت امام اعظم را شلاق بزنند^x.

گفته اید: "در سراسر دوران خلافت اموی تازیان عرب.....".

امیدوارم که ادبیات شما از چشم بد مصنئون بماند. تازی بمعنای عرب است و تازیان جمع کلمه عرب میباشد یعنی اعراب. وقتی شما میگوئید تازیان عرب معنای آن عرب های عرب میشود. این نشان میدهد که سواد شما کمی نم کشیده میباشد.

شما در این پاراگراف نیز خواسته اید به تحریف نوشته های من به پردازید که نوشته اید: " آقای کوهستانی شاید در تمام نوشته حرف درستی را که زده اند این باشد که «... اگر کمی تاریخ را به عقب ورق بزنیم بوضاحت مشاهده خواهیم کرد که حق ستیزی ها و نفاق افکنی های فعلی مسئله جدیدی نبوده بلکه از آغاز گسترش فتوحات اسلامی و نفوذ روز افزون مسلمانان در صدر اسلام، تا کنون که بیش از چهارده قرن از آن زمان میگذرد، تلاش های فراوانی در جریان بوده تا عده ی از دشمنان اسلام با تظاهر به مسلمان بودن، عظمت و یکپارچگی امت اسلامی را از داخل صفوف مسلمانان متلاشی نمایند...» اگر ایشان باور دارند که آغاز گسترش اسلام و فتوحات اسلامی وجوه حق ستیزی، نفاق افکنی و دشمن سازی بوده است پس زدن سنگ اتحاد و برادری بر سینه در چیست؟ "

بلی نوشته من دقیق است و من به آن چیزی که گفته ام باور دارم. شما تلاش نکنید که مفهوم جمله های من را تحریف کنید. منظور من از انسانهای بد طینتی مثل شما می باشد که بنام مسلمان از داخل صفوف مسلمانان به منافقت و ایجاد مصیبت پرداخته اند یعنی همین کاری که شما الان مصروف آن هستید.

به سلسلهء دروغبافی های خود در جای دیگری به ارتباط نوشته من گفته اید: " آقای کوهستانی خوشبختانه در مورد تاریخ بربریت اسلام تحقیق های جالبی دارند و از جمله در زمان پیغمبر اسلام حجت میاورند که گویا اصل فتنه از دوران خلفای راشدین حضرت عمر، ابوبکر، عثمان و علی شروع شده است."

نمیدانم شما این تحقیق مرا از کجای نوشته من کشف نموده اید. من که هرگز چنین گستاخی و بی ادبی را مرتکب نشده ام و با این مفهومی که شما ادعا دارید چیزی نگفته ام. من این را گفته ام که افرادی از قبیل ابن سبا از زمان حضرت عثمان (رض) دست به فعالیت های خصمانه بر علیه اسلام و مسلمانان زده اند که این گفته من هیچ ارتباطی خدای نخواسته به خلفای راشدین نمی گیرد. اگر در دوران ایشان اعمال انسانهای مانند شما باعث مصیبت های گردیده باشد، عملکرد و خدمات خلفای راشدین را خدشه دار کرده نمی تواند و اگر در وجود ایشان کوچکترین کمی و کاستی وجود میداشت حضرت پیامبر به بهشتی بودن آنها با شش یار دیگر خود بشارت نمیدادند. شرم و نفرین و لعنت خدا باد بر شما که در مقابل چشم همه خوانندگان بمن تهمت می بندید. نوشته من را همه میتوانند بخوانند تا دروغگوئی، منافقت، کودن مآبی و نقص عقل شما بهمگان بر ملا گردد.

این جمله تان که نوشته اید: "بادیه نشینان عرب است که اسلام را در نیمی از پهنه جهان استقرار بخشیدند و خود حالا با همان سنت های دیرینه اسلام اندیشی و فقه دینی پایگاه بزرگ منافع نظامی امپریالیزم امریکا هستند" مضحک و خنده دار میباشد.

اعتراضات شما به امپریالزم انسان را بیاد داستان همان امرد مفعولی می اندازد که از شانه های فاعل فریاد میزد که من با او فلان کار را کرده ام و شخص فاعل که او را بر شانه می گشتاند میگفت عاقلان دانند. اکنون هم امپریالزم در مقابل ادعای نفرت شما نسبت بخود خواهد گفت که عاقلان دانند. کسی که سر خود را تا سینه بخاطر پاک کاری بول و غائط امپریالست ها بداخل تشناب های شان فرو میبرد خیلی شرم آور است که دم از ضد امپریالست بودن بزند. اگر واقعاً ضد امپریالست هستید پس چرا در تحت بیرق شان زندگی میکنید. شما روشنفکرها مثل اسب های ترکمنی هستید که هم از توبره می خورید و هم از آخور. آیا این نمک به حرامی نیست که شما، هم در دامن به اصطلاح امپریالستها لمیده هستید و هم بدگویی آنها را مینمائید؟ یا اینکه این عمل تان از عادات و رسومات روشنفکری است؟ بیاد دارید که در همین زمینه از خواهری بنام مینا نثار واحدی که شما را سگ شوی و تشناب شوی و ظرف شوی خطاب کرده بود متأثر گردیده و با تهدید برایش نوشته بودید که نباید سر سبز را بر باد دهد. با این مزاج آتشین و قمه تیز شما روشنفکرنامه‌های که دم از آزادی بیان میزنید خدا خیر خواهر ما مینا نثار واحدی را پیش نماید که بقول شما سر سبز با قمه تیز شما بیاد نرود!!!

در قسمت دیگر نوشته خود گفته اید: " اینست اسلام ناب محمدی که زبانه دانی های انترنت از ویدوکلپ های حجت الاسلام و ملا زاده های افغانی و ایرانی پر شده و همه اش عوض تبلیغ به اتحاد پر است از تهمت، نفرین و افتراء به همدیگر؛ سایت ها ساخته اند و آب به آسیاب صلیبیون غربی میریزند."

اینهم خیلی جالب است که شما هم از صلیبیون میگویند درحالیکه خود از هزار صلیبی و یهودی و بیدین و مرتد با اسلام بیشتر کینه دشمنی نشان داده اید. من نمیدانم که نفرت شما نسبت به امپریالزم و صلیبی ها از کجا سرچشمه میگیرد؟ آیا بی رابطه به اندیشه های مائویستی شما میباشد؟ فکر نمیکنم. همین ایدیولوژی مائویستی میباشد که شما را با تمام دنیا درگیر نموده است که در قسمتی از این نامه به تشریح خونریزی های مرشد شما آقای مائوتسه تونگ خواهم پرداخت.

این جمله شما هم جالب است که گفته اید: "آقای کوهستانی نمیدانم به کدام دلیل و برهان مذهبی شان به داکتر علی شریعتی مراجعه نموده و گفتار او را برای رد چرنیات ملا زاده مطرح بحث قرار میدهند."

شما مثلیکه هفته فهم هستید. من گفته های شریعتی را برای رد گفته های ملازاده نقل نکرده ام بلکه برای تائید حرف های جناب ایشان آورده ام. شریعتی یکی از دانشمندان روشنفکر شیعه است که در کتاب شیعه علوی و شیعه صفوی طشت خرافات شیعه صفوی را از بام به پائین انداخته است.

شما در این پاراگراف تلاش نموده اید تا اسلام و مسلمانان را به تاریک اندیشی و عقب ماندگی متهم نمائید: "این آقایان بدانند که قرن بیست یک دیگر قرنی نیست که بتواند از گرد بودن زمین انکار کرد... آخذ، شیخ، ملا، ایت الله و حجت الاسلام قادر نیستند که رهبری این همه انکشافات و اختراعات و بدعات و همچنان معنویات انسانها را تحمل کنند. آنان از روی ناچاری باید قبول کنند که زمین بدورخورشید میچرخد و مصیبت های طبیعی از فعل و انفعالات طبیعت سرچشمه دارد.

جواب این در فشانی های تان که چیزی به جز از جهل و بیخبری تان از تاریخ امت اسلامی نمی باشد در قسمت دوم این نوشته تحت عنوان "نگاهی به اختراعات و اکتشافات علمی مسلمانان و تاثیر آن بر تمدن امروزی" داده شده است.

کجا به مرکز حق راه میتواند برد کسی که گردش افلاک سرسری داند

جناب آقای ترکانی یا بقول خود شما آقای قارچ و الجی!

شما با سوء استفاده از نوشته قبلی من به همه مقدسات اسلامی و مذاهب و فرق مختلف آن تاخته اید. باید به شما روشن نمایم که مخالفت من فقط و فقط با خرافات شیعیان سبائی-صفوی و حجتیه است. البته از اعمال دیگر ایشان هم که بعنوان جاده صاف کن سیاست های ایران در کشور ما عمل میکنند نفرت دارم چون آنها در تلاش هستند تا دین، فرهنگ و زبان ما را در تبنانی با رژیم ایران به نابودی بکشانند. این مفکوره من هیچگاهی با دیدگاه ها و عقاید شیعیان علوی که به سب یاران پیامبر و تحریف عقاید اسلامی نه پرداخته اند در تضاد قرار ندارد. آنها برادران من هستند و در طول عمر خود با ایشان روابط دوستانه و رفت و آمد خانوادگی داشته ایم و همء مسایلی را که در نوشته قبلی خود به آن تماس گرفته ام، بسیار باز و بی پرده به مراتب مختلف با آنها مطرح نموده ام. روابط ما با شیعیان علوی به حدی

آزاد و دوستانه است که آنها هیچگاهی در مقابل ما احساس نیاز به تقیه نکرده اند. هیچگاهی از ایشان اهانتی به یاران پیامبر و مقدسات اسلامی نه شنیده ام و هیچگاهی هم احساس نکرده ام که آنها بعنوان آله دست ایرانیها در افغانستان مورد استفاده قرار گرفته باشند. پس بهتر است که شما دهان گشاد و کثیف خود را به بندید و بخود اجازه ندهید که از موقعیت پیش آمده به سوء استفاده به پردازید که قمه نیز تان زبان هرزه شما را قطع خواهد کرد. اما اگر در مورد شیعیان صفوی چیزی بگوئید مختارید. در صفحه ۳۱۹ جلد اول اصول کافی در کتاب الحجة باب موالید ائمه از ابو جعفر روایت شده است که: " بوئی که از باد شکم و تیز دادن و مدفوعش [امام] بر میخیزد مانند بوی مشک است". همان قسمیکه شیعیان صفوی بوی باد و تیز و مدفوع امام خود را به مشک برابر میکنند و از آن لذت میبرند شما هم هرچیزی را که میخواهید ببوئید و بخورید اما بخود اجازه ندهید تا در مورد اعتقادات یک امت دست به هرزه سرائی بزنید.

جناب آقای ترکانی یا همان بی ریشه و بی ثمری که خود شما گفته اید!

از شما که در نوشته تان مسلمانان را به کشتار و ویرانگری متهم نموده اید باید به پرسش که آیا مبارزه برای تطبیق عدالت و برابری و رستگاری انسانها جرم پنداشته میشود؟ شما میدانید که هر وقتی برای تطبیق عدالت و نشر هدایت قیامی صورت بگیرد جانب باطل آن را نپذیرفته و برای خاموش ساختن آن بر آن حمله ور میشود. سر باز زدن از پذیرش حق و حمله بر کسانی که به اشاعه حق و عدالت می پردازند طبعاً به نیردی در میان حق و باطل منتهی میگردد و طبیعتاً جنگ تلفاتی را برای جوانب مقابل ببار می آورد که جلوگیری از وقوع آن اجتناب ناپذیر می باشد. بعقیده شما باید همه مردم در مقابل باطل سر تعظیم فرود بیاورند و از گفتن حق و اشاعه حقیقت اجتناب نمایند تا مبادا بر مذاق باطلیان ناخوش آید و عکس العمل شان تلفاتی را در جمع حق پرستان و جانب مقابل بوجود آورد. مثلیکه اکنون باید همه در مقابل شما خاموش بنشینند تا مبادا لجن اندیشه های مائوئیستی آقای ترکانی به غلیان بیاید و با تیر ناپاک قلم شکسته خود عده از حق پرستان را مورد حمله و اهانت قرار بدهد. نه این طور نیست شما کور خوانده اید. شما وقتی در جنگ میان حق و باطل جانب حق را مورد ملامت قرار میدهید و از ستم ها و جفاهای باطل به سادگی میگذرید مردم به آسانی به عمق سوء نیت شما پی می برند. وقتی شما جهاد مقدس مسلمانان را مورد نکوهش قرار میدهید و آنرا جنگ می نامید؟ مردم انگیزه اعتراضات شما را ناشی از اندیشه های الحادی و تضاد های ایدئولوژیک شما می پندارند. اگر چنین نیست پس چرا تا حالا در باره جنگ های تباه کنی که بشریت با آن دست و پنجه نرم نموده ابراز نظر نکرده اید؟ یعنی چرا در باره جنگهای که نه بخاطر اشاعه حق و عدالت بوده و نه هم مسلمانان آغاز گر و گرداننده آن بوده اند حرفی بزبان نیاورده اید؟ یعنی همان جنگهای که چیزی به جز از تباهی و مصیبت به جامعه بشری به ارمغان نیاورده است. جهاد مسلمانان که به خاطر گسترش ارشادات انسان ساز الهی و تامین عدالت و برابری صورت گرفته مورد نکوهش شما قرار میگیرد، در حالیکه هیچ وقتی مشاهده نکرده ایم که در باره جنگ های جهانی، جنایات صلیبی ها در بیت المقدس، وقایع هولوکاست، جنایات مرشد خود مائوتسه تونگ در چین و جنگهای ظالمانه که همین اکنون در دنیا جریان دارد و به مسلمانان ارتباطی نمی گیرد چیزی بنویسید.

جنایاتی را که مرشد شما آقای مائوتسه تونگ در حق مردمش روا داشته است و همفکران شما ایدئولوژی آنرا نجات بخش میخوانند در تاریخ بشری نظیر آن دیده نشده است. مائو در دوران حکومت خود ۷۷ میلیون انسان مظلوم چینی را به خاک و خون کشید و آنها را بکام نابودی سوق داد. برای مطالعه بیشتر آن شما میتوانید به کتاب " مائو داستان ناشناخته" مراجعه کنید. مرشد شما مائو بعد از این همه کشتار و سلاخی پروژه "بگذار صد گل بشگفت" را اعلام کرد تا بقول او دیگر اندیشان و روشنفکران چینی در فضای باز و آزاد به بیان عقاید و نظریات خود به پردازند. اما بعد از آزادی های داده شده و شناسائی روشنفکران ۴۶ هزار روشنفکر چینی را قتل عام کرد و در ستایش این عمل وحشیانه خود چنین گفت: " امپراطور چین ، شی هوانگ به چی چیزی میتواند افتخار کند ؟ او تنها ۴۶۰ دانشمند پیرو کنفوسیوس را کشت؛ حال آنکه ما ۴۶ هزار روشنفکر را کشتیم.... ما صد ها بار جلو تر از او هستیم ". امروز شما با بهره گیری از اندیشه های شیطانی مرشد خود مائو بر مسلمانانی تاخت و تاز میکنید که دنیا را از تاریکی مطلق بسوی سعادت و روشنی رهنمون ساخته اند. برای معلومات بیشتر درباره کتاب "مائو داستان ناشناخته" به اینجا کلیک نمائید:

<http://www.shahrvandemrouz.com/content/1662/default.aspx>

شما وقتی از جهاد مسلمانان که به خاطر نشر خیر و فضیلت و سعادت دارین ابنای بشر بوده انتقاد مینمائید در باره کشتاری که توسط غیر مسلمانان در جنگ های اول و دوم جهانی و جنگ های صلیبی که در بیت المقدس براه افتاد چی نظر دارید و مبارزه حق طلبانه مسلمانان را باجنایات ستمگرانه دیگران چگونه مقایسه میکنید؟ در جنگ جهانی اول ۱۶,۵ میلیون نفر را چه کسی و برای چه هدفی کشت؟^{xi} در جنگ جهانی دوم ۷۰ میلیون انسان را کی و برای چی کشت؟^{xii} در واقعه هولوکاست ۱۱ میلیون انسان چگونه قتل عام شدند؟^{xiii}، در جمهوریت های تحت سلطه شوروی چی کسانی در طی یکصد سال گذشته ۵۰ میلیون انسان را بقتل رسانیده و اگر دور نرویم در طی سه دهه گذشته چی کسی

چهار میلیون انسان مظلوم را در افغانستان شهید و معلول نموده است؟ لابد خواهد گفتید که اگر جهاد در افغانستان نمی بود این مردم کشته نمی شدند. یعنی مردم باید همیشه خود را به ستمگران و متجاوزان تسلیم نمایند و در مقابل کفر و ستم و بی عدالتی بیا نخیزند تا مبادا احساسات متجاوزان و سپاه باطل جریحه دار شود و دفاع مسلمانان اسباب کشتن و خون را فراهم نماید. بالای این لینک کلیک نمائید تا آمار انسانهای مظلومی را که در روی زمین بدون کوچکترین دلیل موجهی بقتل رسیده اند و اکثر آ جنگ حق و باطلی هم در میان نبوده مشاهده نمائید.

http://wapedia.mobi/fa/%DA%A9%D8%B4%D8%AA%D8%A7%D8%B1_%D8%AF%D8%A7%D8%AE%D9%84%DB%8C

در بیت المقدس مسلمانان را چه کسانی کشتند و چی کسانی یهودیان را در کنیسه های آنان زنده زنده سوختاندند؟ مون دو آگویلر میگوید: " محوطه مسجدالاقصی چنان از اجساد مثله شده پوشیده شده بود که پاهایش تا زانو در خون فرو رفته بود". چی کسانی در حرم مسجد الاقصی صد هزار انسان را کشتند و چی کسانی در معبد سلیمان سر ده هزار تن از کسانی را که بدانجا پناه برده بودند از تن جدا کردند؟ قوای صلیبی بعد از تسخیر بیت المقدس به پاپ نوشته بودند که: " اگر تمایل دارید بدانید چه بر دشمن ما گذشته ، همین بس که اسبهای ما در ایوان سلیمان و معبد او تا زانو در خون مسلمین شناور بودند^{xiv} ". شاید مسئولیت این کشتار ها را هم به گردن مسلمانان بیاندازید و بگوئید که گناه ایشان بوده که تسلیم نشده بودند. وقتی شما تاریخ را بخوانید بسادگی می دانید که چی کسانی در دنیا بخاطر منافع شخصی، چور و چپاول و قدرت و ثروت بخونریزی پرداخته اند چیزی که در تاریخ و روح اسلام از آن اثری دیده نمیشود. راستی قتل دو میلیون نفر از مردم مظلوم کامبوج را هم مطالعه نمائید تا نظام قهری بر پایه اندیشه های مائویستی را در آئینه آن مشاهده نمائید، یعنی همان چیزی که شما و روشنفکر نماهای همفکر شما برای سرزمین زیبای ما افغانستان آرزو دارید . فکر میکنم مردم افغانستان از تجربه کشتار مارکسیزم و لینینیزم به اندازه کافی با اندیشه های مائویستی هم آشنا شده اند و اجازه نخواهند داد که بار دیگر وطنفروشان دیگری با اکت و ادای روشنفکری سرنوشت شانرا بدست بگیرند و بار دیگر افغانستان را بخاک و خون بکشند. بهمان تشناب شوئی امپریالیست ها ادامه بدهید! مردم ما از خیر شما تیر میباشند.

جناب آقای ترکانی یا همان کاکتوس بی ثمر!

شما در نوشته های مختلفی که دارید همیشه بدفاع از باطل بر میخیزید . هر جای که باطلی قیام نماید شما به حمایت و پشتیبانی از آن بپا می خیزید و این عمل شما در دفاعیه های تان از حسین مهدوی، محقق نسب و ... هویدا گردیده و موضوع مداحی ها و سینه زدن های شما در شان بی شوکت آقای احسان الله بیات داستان جداگانه میباشد^{xv}. اگر روشنفکری همین است که با الهام از آن بدفاع از کسانی پرداخته شود که به عقاید و فرهنگ یک ملت توهین میکنند ما میگوئیم که هزار لعنت بر این روشنفکری! اگر روشنفکری همین است که کسی با الهام از آن بدفاع از دزد چراغ بدستی مانند بیات صفوی مشرب بر خیزد هزار لعنت بر این روشنفکری! همین آقای بیات که شما به خاطر آن گلون پاره میکنید و از سینه چاکان او هستید دمار از روزگار مردم فقیر افغانستان بر آورده است. او که بقول سایت کابل پرس در شرکت افغان بیسیم خود سه میلیون مشتری تلفن موبایل دارد اگر از هر نفر از مردم فقیر این کشور که هزار و یک مشکل دارند ماهانه بصورت متوسط ده دالر امریکائی بگیرد پولی را که او از وجود نحیف و ضعیف مردم افغانستان با قمه کثیف خود تسلیخ میکند ماهانه به سی میلیون دالر میرسد. حالا اگر او ماهانه چند دانه قلم خود کار و کتابچه را در مقابل دوصد کامره تلویزیونی به شاگردان یک مکتب بدهد و یا اگر چند بوجی آرد و یا چند قطی روغن نباتی را به مردم فقیری که قبلا خون آنها را مکیده است اعطا نماید کار خیلی حیرت آوری را انجام نداده است . من فکر نمی کنم که او از مبلغ سی میلیون دالری که ماهانه از مردم میگیرد حد اقل صد هزار دالر آنرا هم به مردم افغانستان بمصرف برساند. او نه تنها به مردم افغانستان خیانت مینماید بلکه به شرکای خارجی خود نیز خیانت نموده که در نتیجه همین خیانت ها امروز دوسیه آقای بیات به خاطر یک اختلاس ۴۰۰ میلیون دالری و فسخ معامله ۵۰۰ میلیون دالری او در لندن به محکمه رفته است. بالای لینک های ذیل کلیک نمائید تا چور و چپاول این گرگ ظالم را که لباس میش بتن کرده و از قماش روشنفکران شما میباشد مطالعه نمائید.

<http://kabulpress.org/my/spip.php?article3362>
<http://www.kabulpress.org/my/spip.php?article3359>

هر وقتیکه انسان در مواقع محرم به تلویزیون بیات نگاه میکند بیاد دوران شاه اسماعیل صفوی می افتد چون مملو از خرافات است. همین آقای احسان الله که امروز شما مثل تمساح بیاد خدمات او اشک میریزید از سلسله همان بیات های است که از بزرگان دربار صفوی بوده اند و بعدا هم شاید مثل شما به افغانستان آمده باشد. شاید دفاع شما از ایشان بخاطر صفوی مشرب بودن شما باشد و شاید هم پروگرام های سینه زنی تلویزیون آریانا از مربوط بودن آقای بیات به شیعیان صفوی ناشی گردد.^{xvi}

تعداد صفحات: ۹ از ۱۳

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

اگر شما این قدر با احساس هستید که بدفاع از هرکسی بر میخیزید پس چرا از هزاران واقعه دیگری که دامنگیر جهان بشریت میباشند و سلب آزادی انسانها را باعث گردیده بدفاع بر نمی خیزید. امروز ما در جهانی زندگی میکنیم که مروه شیرینی فقط بجرم انتخاب نوع لباس در محضر قاضی و آنهم در کشوری که از قله های دیموکراسی دانسته میشود با کارد و چاقو تکه تکه میشود. اگر احساس انسانی دارید چند سطر می نویسیم که به حمایت از شهادت مظلومانه او بنویسید. من از شما نمی خواهم که از کاراجیج و مظالمی که او در بوسنیا بر علیه مسلمانان انجام داده است بنویسید چون سرشت و نهاد شما از هزاران کاراجیج و میلانویچ بدتر است و هرگاهی نامی از اسلام و مسلمانان بمیان بیاید شما هم مثل کاراجیج از خود بیخود شده و چشمانتان از حدقه بیرون می آید و کوشش میکنید اعمال حق و عادلانه مسلمانان را ناحق جلوه داده و اعمال ناحق و ظالمانه دیگران را یا حق جلوه دهید و یا اینکه از کنار آنها خاموشانه گذر نمائید. از نوشته شما به اسلام و مسلمانان ضرری نمیرسد و این نوشته را هم بخاطر قناعت شما تحریر نمی کنم چون میدانم که: " من یده الله فلا مضل له و من یضللہ فلا هادی له ". قناعت شما هم به من ارزشی ندارد چون مخالفت یک فرد در مقابل عقاید و باورهای بیش از یک و نیم ملیار مسلمان جهان خود بیانگر دیوانگی و نشانه از جهالت او میباشد.

آقای ترکانی یعنی همان قارچ و همان الجی!

همانطوریکه خود شما در یکی از نوشته های خود گفته اید: " اینک که چه کسی آخرین میخ را بر تابوت افغانستان خواهد کوبید؛ بدون تردید قشر روشنفکر افغانستان است^{xvii} با شما موافقت دارم. جفای این عده نابکار و از مردم بیزار از حالا شروع نشده است و این میخی را که میگوئید در سالهای ۴۸ و ۵۰ بر تابوت افغانستان کوبیدن آن آغاز گردیده و مصیبت های حدود ۴۰ سال گذشته نتیجه همین میخی است که روشنفکرانهای ما تلاش کرده اند تا آنرا بر تابوت عقاید، فرهنگ و زندگی مردم ما بکوبند. از همین جهت بسیار علاقه دارم تا همین روشنفکرانهای که عامل اصلی و اساسی بر بادی افغانستان بشمار می آیند نیز به عدالت انتقالی سوق داده شوند. اگرچه احساس شرم و پست فطرتی میکنم که تا مثل روشنفکرانهای این کشور، جبین تضرع بر پای بیگانگان بسایم تا آنها را که خود از همه ستمگرتر اند از آن دور دست ها بیایند و هموطنان مرا به هر دلیلی که باشد به محاکمه بکشاند چون محاکمه افراد باید در محکمه قضاوت مردم صورت بگیرد. اگر واقعیت را به پذیریم جفاهای این جریان های مترقی نما هم در مقابل افکار و فرهنگ مردم افغانستان خیلی ویرانگرتر از بمب های ناپالم روسی و موشک های کروز امریکائی بوده است و امروز مردم افغانستان هرچی میکشند از دست خود خواهی های و استبداد رای و فریبکاری ها و بیگانه پرستی های همین مشت بیدین و بی فرهنگ میکشند. چهره های معروف این ها در سراسر افغانستان که به سی نفر هم نمی رسد، همیشه مثل اطفال شیرخوار منتظر کسانی هستند تا از بیرون بیایند و چوشک قدرت را بدهن گشاد شان برابر نمایند. اینها مردمی هستند که اگر به ایشان چیزی نرسد همیشه داد میزنند و اوایلا راه می اندازند که کار به اهل آن سپرده نشده و بما موقع داده نمی شود بیخبر از آنکه موقع بخشیدنی نیست.

شکایتی که ز گردون کنند بی هنران شکایتی است که تیر کج از کمان دارد

کسانی که از رسم و رسوم و عقاید و خواست های مردم خود اطلاعی نداشته باشند و یا با افکار ملت ها در تضاد قرار داشته باشند حال شان از این بهتر نمی شود. اگر این ها به اندازه یک خردل هم درایت میداشتند و یا از مقبولیت مردمی بر خوردار میبودند باید حد اقل چند نفری هم بدنبال این ها روان میشد. چه خوب خواهد بود که همین چند نفر هم بجرم فریب اذهان جامعه بین المللی در معرفی غلط جامعه افغانی و دشمنی با عقاید و خواست های مردم افغانستان که افکار مردم آن را مثل آقای ترکانی مال عصر حجر میخوانند به محاکمه کشیده شوند البته در دادگاهی که ملت قضاوت آنرا بعهدده داشته باشد.

آقای ترکانی!

امیدوارم که از خواب غفلت بیدار شوید! کمی مطالعه کنید و بر معلومات خود بیافزائید. دیگر به آن سند تاریخ گذشته ماستری خود که از دوران خروس پادشاه به زیر بغل گرفته اید فخر فروشی نکنید و از تدریس در مکاتب افغانستان هم بخود نبالید چون بخاطر بیسوادی و گمراهی خود شاید یک نسل دیگر را هم در ۱۵ سال معلمی خود گمراه و بیسواد تربیه کرده باشید.

من وقتی می بینم که شما تعیین را تائین^{xviii}، تریبون را تریبون، اضمحلال را اضمحلال^{xix}، ائتلاف را ائتلاف، توطئه را توطئه^{xx}، مسمی را مسمی^{xxi}، عنب را انب^{xxii}، مسلماً و فعلاً و قبلاً را هم مسلمن و فعلن و قبلن^{xxiii}، حذف را حزف^{xxiv}، آروغ را عارق^{xxv}، فاشیست را فایشیست، وابسته را وابسته^{xxvi} و می نویسید دلم بحال آنانیکه سمت تلمذ شما را داشته اند و این سبک نگارش را از استاد اجل خود آقای ترکانی به ارث برده اند میسوزد و بکسانی هم که به اندیشه های متعفن شماگوش فرا داده اند تاسف میخورم چون تمام افکار و نظریات شما به پیشیزی نمی ارزند.

بهترین راه برای استفاده از افکار شما و سایر روشنفکرانهای که در سنگر مخالفت با عقاید، فرهنگ و عنعنات مردم خود قرار دارند در این است که از تار و پود اندیشه های ناب شمایان فرشی ساخته شود و در طویله خنازیر هموار گردد تا آنها با بول و غائط خود به تکمیل نقوش و الوان فرش ایده های تان به پردازند.

جناب آقای ترکانی!

آنچه سده بیست و یکم می خواهد به مسایلی ارتباط نمیگیرد که ذهن بیمار شما را بخود مشغول نگهداشته، بلکه نیاز های سده بیست و یکم بازگشت به معنویت و اعاده ارزش های اخلاقی و انسانی است. بشر امروز باید برای نجات و فرار از بی و بند و باری های موجود با مفسد اخلاقی و اجتماعی مبارزه کند، بشر امروز باید برای آرامش خود دست بدامن آموزه های معنوی ببرد تا در کنار سایر ترقیات عالم، انسانها در عرصه معنویت هم به فضایل اخلاقی و کمالات انسانی دست یابند. امروز جهان بشریت با استفاده از تعالیم دوران ساز اسلام و میراث خدمات علمی مسلمانان به مدارج عالی علم و ترقی دست یافته است اما افسوس که در بکار گیری ابعاد معنوی تعالیم اسلامی سعی و اهتمام لازم را بخرج نداده است. در نتیجه گفته میتوانیم که آنچه سده بیست و یکم می خواهد عمل نمودن به آموزه های اسلامی است تا بشر بتواند در پرتو هدایات آن هم به علم و ترقی دست یافته و هم با رشد و تقویه معنویت در میان ابنای بشر خود را از انحطاط اخلاقی و افول ارزشهای انسانی رهائی بخشد. امروز جهان به این نتیجه رسیده است که تنها تعلیمات دینی است که میتواند به تقویت اخلاق و بلند بردن سطح معنویت و اعتلای ارزشهای انسانی مساعدت نماید و بر همین اساس است که از قلب یک کشور مارکسیستی آقای دیمیتری مدودف رئیس جمهور روسیه دستور میدهد تا در جهت بلند بردن ارزش های اخلاقی و معنوی سربازان آن کشور سر از سال ۲۰۱۰ یعنی سر از امسال به استخدام علمای دینی و در راس آن به استخدام علمای مسلمانان به پردازند.^{xxvii} در تازه ترین خبر دیگری که در همین زمینه به نشر رسیده آمده است که قرار است جرمنی سر از اول فیروزی ۲۰۱۰ به تاسیس انستیتوت های خدا شناسی و علوم اسلامی در چوکات پوهنتون های خود به پردازد تا رهبران و استادان دینی با بدست آوردن مدرک لیسانس از آن فراغت حاصل نمایند. در همین رابطه Annette Schavan وزیر تحصیلات عالی جرمنی اخیراً گفته است که:

"Training Moslem religion teachers and developing Islamic studies... is part of a decisive integration policy in a modern society"^{xxviii}

یعنی تربیه استادان مسلمان و رشد و توسعه مطالعات اسلامی... بخش مکمل یک پالیسی سرنوشت ساز در یک جامعه مدرن میباشد. امید است که حالا فهمیده باشید که قرن بیست و یکم چی می خواهد.

حرف های هم با خوانندگان گرامی!

بدینوسیله از همه دوستانی که با قبول زحمت به تحریر نوشته های عالمانه و روشنگرانه به ارتباط نوشته قبلی من پرداخته و ضمناً مرا مورد محبت قرار داده اند اظهار تشکر و امتنان نمایم. همچنان از همه دوستانی که از طریق ایمیل و تماس های تلفنی و یا نشر مقاله قبلی بنده در سایت های وزین و معتبر خود به من افتخار بخشیده اند نیز اظهار سپاس و قدردانی مینمایم. خداوند متعال (ج) بپاس دفاع و حمایت های جانانه تان از حق و حقیقت برای تان پاداش عظیم و سعادت دارین عنایت فرماید.

جا دارد تا در بین جا از هموطن گرامی ام جناب آقای عارف عباسی هم بخاطر نوشته دوستانه، و معلوماتی ایشان ابراز امتنان نموده و به جناب ایشان خاطر نشان نمایم که گلایه های من در نوشته قبلی متوجه ایشان نبوده بلکه متوجه شخص آقای خطاب بوده که با حذف پروگرام ملازاده و آنهم بدون نظرخواهی از مردم افغانستان قلب ملیون ها تن از هموطنان ما را جریحه دار ساخت.

نوشته اخیر جناب آقای دوکتور سید عبدالله کاظم نیز جالب و جامع بود و حرکت خوبی برای ترمیم چهره دوست شان آقای خطاب شمرده شده میتواند اما افسوس که ایشان فقط به خموشی دعوت کرده اند و برای بسته شدن تلویزیون های اهل بیت و سلام و پایان دادن اهانت دیگران به مقدسات و اعتقادات اسلامی مردم ما هیچ طرح و برنامه را ارائه نکرده اند. یک موضوع دیگری هم که از نوشته ایشان استنباط میگردد این است که گویا مردم اهل سنت افغانستان آله دست عربستان در مقابل ایران میباشد که با این فرموده ایشان موافق نمی باشم. یک سوالی که ذهن مرا همیشه بخود مشغول میدارد این است که چرا اگر هزار مقاله بر علیه مداخلات و اهداف عربستان، پاکستان و... بنویسیم هیچگونه صدای مخالفتی بلند نمی شود، اما اگر یک مقاله کوچکی در باره مداخلات ایران و عوامل آن نوشته شود، صد ها چوب و چماق و انین و اوویلا از هر طرف بالا میشود و نفاق افگنی دانسته میشود. آیا این نتیجه حضور قدرتمند غیر مرئی ایران و عوامل آن در رسانه ها و عرصه های فرهنگی افغانستان نیست؟

ایران امروزه که قبل از سال ۱۹۳۵ بنام فارس یاد میگردیده، با اهداف و انگیزه های خاصی پا بعرصه وجود گذاشته تا با سوء استفاد از نام جدیدش به دستبرد های تاریخی و فرهنگی گوناگونی در میان ممالک همجوار خصوصاً افغانستان به پردازد که اهداف غاصبانه و مداخله جویانه آن در همهء عرصه های زندگی مردم افغانستان به مشاهده میرسد و یک نمونه آن همین مقابله ایرانی مشرب ها با فرزندان دلسوز و صادق این سرزمین در عرصه رسانه های انترنی است. اگر علل و انگیزه های تغییر نام فارس به ایران مورد مطالعه قرار بگیرد، دانسته میشود که هدفی بجز از دستبرد های تاریخی و فرهنگی در عقب این تغییر نام نهفته نمیباشد. در واقع تغییر نام فارس به ایران بخاطری صورت گرفته تا یک ارتباط اغواء گرانه در میان کلمه ایران و کلمات آریانا، آریا ، آریانم و ججو و سایر کلماتی که به ریشه آریائی ارتباط دارد بوجود آورده شود و ایران بتواند ابتداء به سرقت افتخارات مردمان سرزمین های آریائی پرداخته و در ادامه آن هم دعوی های دیگری را براه بیاندازد.

ایران جدید در طول عمر ۷۵ ساله خود در عرصه دستبرد ها و سرقت های فرهنگی خود موفقانه عمل نموده، چون مردمان ساکن در قطعات شانزده گانه سرزمین های آریائی که حدود نه قطعه از این خاک ها بنا بر نوشته اوستا در افغانستان کنونی قرار دارد، بعلت گرفتاریهای عدیده خود فرصت آنرا نیافته اند تا پاسخ مناسبی به دانشمندان و تاریخ نگاران بی انصاف ایرانی ارائه نمایند. بطور مثال به علت بی تفاوتی قلم بدستان ما در دفاع از هویت عمرخیام لوگری، حکیم مذکور آهسته آهسته به عمر خیام نیشاپوری و شاعر ایرانی مشهور گردیده، که البته در باره سایر مشاهیر و دانشمندان افغانستان نیز جریان از همین قرار است و ایرانی ها تلاش مینمایند تا هویت بزرگانی از قبیل مولانا و سیدجمال الدین و سنائی و جامی و انصاری و ... را نیز مسخ نمایند که متأسفانه هیچ عکس العملی هم بصورت شاید و باید از جانب نویسندگان و تاریخ نگاران ما دیده نمی شود. باید بگویم که این علاقه و احساس در سرشت نویسندگان ما موجود است که بدفاع از هویت مردم و کشور خود برخیزند، اما طوری که از وضعیت فعلی استنباط میشود، هر کدام از دانشمندان و نویسندگان ما به نحوی در طلسم بی تفاوتی یا مشکلات و یا در طلسم دلهره های که ناشی از خطر حق گفتن میباشد گیر مانده اند، که امیدوارم به این بی تفاوتی ها و سکوت ها تپه کن خود پایان داده، و با توکل به خداوند یگانه(ج)، بدفاع عالمانه و قاطعانه از عزت و هویت ملت و کشور عزیز ما افغانستان برخیزند. نویسندگان ما باید نگذارند که در کنار سایر دستبردها و دست اندازی های ایرانی ها حتی قوانین افغانستان هم بوسیله عوامل آنها و به میل آنها تسوید گردد، در غیر آن افراد دیگری هم از قماش سرور دانش که از طالبان حوزه های علمیه (قم ، نجف ، سوریه) در فقه جعفری میباشد و در تسوید و تدقیق قانون اساسی کشور نقش اساسی و مهمی را بازی نموده ، از مراکز نامبرده خواهند آمد تا به تسوید و تدقیق قوانین دیگر افغانستان نیز به پردازند که در دراز مدت وظیفه اساسی مردم افغانستان فقط و فقط اطاعت از قوانینی خواهد بود که به مشوره ایران و همکاری عوامل آن و بوسیله شاگردان حوزه های علمیه مذکور تسوید و تدقیق و تنفیذ خواهد شد و آن وقت است که از نیات نیک و نظریات عالمانه بزرگوارانی چون جناب دوکتور سید عبد الله کاظم نیز ثمری حاصل خواهد شد. والسلام

ⁱ - http://www.farda.org/articles/10_updates/100100/Basoy_farda_poem_n_turkanay.htm

ⁱⁱ - <http://www.jame-ghor.com/Archive%20Jame-ghor/Nematullah%20Turkani%20Metalebs%20mappe/torkani.bi.risha.htm>

ⁱⁱⁱ - <http://www.iranarikh.com/safavia.htm>

^{iv} - http://www.faratarazmarzha.org/Farhangi/Dr_SiyahSang.htm

^v - <http://garderah.persianblog.ir/post/49/>

^{vi} - <http://www.yourtango.com/200948270/top-10-sex-scandals-2009?page=0%2C0>

^{vii} - <http://www.cnn.com/2009/SHOWBIZ/TV/09/22/mackenzie.phillips.oprah/index.html>

^{viii} - <http://pechpech4v.blogspot.com/>

^{ix} - <http://sexmaman2.blogspot.com/>

x _

<http://islahweb.org/html/modules.php?op=modload&name=News&file=article&sid=567&mode=thread&order=0&thold=0>

xi - http://wiki.answers.com/Q/How_many_people_died_in_World_War_1

xii - http://wiki.answers.com/Q/How_many_people_died_in_World_War_2

xiii - http://wiki.answers.com/Q/How_many_people_died_in_the_Holocaust

xiv - http://alisoni.blogfa.com/page/post_54.aspx

xv - <http://www.afghanmaug.net/content/view/325/31/>

xvi _

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%AA_%D8%AE%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D9%86

xvii - http://www.kabulnath.de/Salae_Soum/Shoumare_49/Torkani_Sakhawarz.html

xviii - http://www.afghan-german.de/upload/Tahlilha_PDF/n_tarkani_ba_jwabe_kohestani.pdf

xix - <http://www.afghanmaug.net/content/view/31/32/>

xx - <http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part7/article1130.htm>

xxi - <http://www.afghanmaug.net/content/view/31/32/>

xxii - http://www.faratarazmarzha.org/Farhangi/Darhashiyaig_Nekandesh.htm

xxiii - http://www.faratarazmarzha.org/Farhangi/Darhashiyaig_Nekandesh.htm

xxiv - <http://www.afghanmaug.net/content/view/325/31>

xxv - http://www.faratarazmarzha.org/Farhangi/Dr_SiyahSang.htm

xxvi - http://www.faratarazmarzha.org/Farhangi/Dr_SiyahSang.htm

xxvii - <http://www.jahannews.com/vdci5zav.t1app2bcct.html>

xxviii - <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5195525,00.html>